



۱۵ خرداد نقطهٔ عطف مبارزات قهرمانانهٔ خلق ایران

www.KetabFarsi.com

۱۵ خرداد
نقطه عطف مبارزات قهرمانانه
خلق ایران



بیاد ۳۰۰ شهید رادمرد ورامینی
تقدیم به مردم قهرمان ما در ورامین

۱۵ خرداد گورستان ملی فرمیسم [اصلاح طلبی]

۱۵ خرداد سرفصل جنبش نوین انقلابی ایران

۱۵ خرداد زادروز يك سمنبل ملی مقاومت و شرف [خمینی]

۱۵ خرداد سالروز تاریخی تولد ایدئولوژیکی مجاهدین خلق

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم

۱۵ خرداد هر سال یادآور روزی خونین و حساس در تاریخ مبارزات میهن ماست، ۱۶ سال پیش در چنین روزی شاه خائن فریادهای حق طلبانه مردم را با گلوله و توپ و تانک خاموش کرد و هزاران نفر را به خاک و خون کشید.

این اولین تجربه قتل عام خلق مان بود اما بی تردید مهمترین آنها در قرن حاضر بود، زیرا در یکی از دوران سازنده ترین مقاطع تاریخ معاصر ما، بوقوع پیوست و در

نتیجه آثار و بازتابهای بس گسترده‌ای در مبارزات بعدی
 مداشت و مهمتر اینکه تجربیات بدست آمده از آن دوران،
 هنوز هم ، می‌تواند بعنوان اساسی ترین رهنمودهای
 انقلابی برای مبارزات کنونی ما ، موثر و مفید واقع شود .
 ماضی بزرگداشت خاطره این روز خونین و
 شهدای بخون خفته آن ، تحلیل مختصری از زمینه
 های اجتماعی - تاریخی آن و نتایجی که از آن حاصل
 شده ارائه میکنیم ، باشد که همه نیروهای مبارز از میراث
 خونین بهره‌مند گردند .

با پایان گرفتن جنگ بین الملل دوم زوال تسلط
 استعماری انگلیس در سطح جهان شروع شد ، و آمریکا به
 عنوان میراث خوار استعمارگران کهنه‌کار و پرچمدار امپریال-
 لیسم جهانی در صحنه تاریخ ظاهر گشت .

ملل استعمارزده که بدنبال دهها و بلکه صدها
 سال اسارت یکی بعد از دیگری استقلالشان را باز مییافتند
 و یاد رآستانه آزادی بودند ، اکثر ابدام این دشمن جهانخوار
 و نوظهور میافتادند ، دشمنی که ابتدا با وجهه ترقیخواهی
 و دفاع از آرمان و استقلال مردم زیر سلطه ، حرکت نفوذی
 خود را آغاز نموده و از این طریق رقبای استعمارگر کهنه‌کار
 اما روبه‌اضمحلالش را از میدان بدر میکرد .

میهن ما ، این سرزمین خون و مبارزه نیز ، از این

قاعده مستثنی نبود: مبارزات ضد استعماری مردم ما، که نقطه اوجش ملی شدن صنعت نفت تحت رهبری پیشوای فقید ملت ایران دکتر محمد مصدق بود، بزعم امریایا-لیسم امریکا نقطه شروع تعیین کننده‌ای برای تسلط غارتگرانه‌اش بر این میهن بحساب می‌آید، و درست به این دلیل تازمانیکه از سازش‌ناپذیری آن رهبر فقید مطمئن نشده بود، با استیفای حقوق مردم ماهمنوایی میکرد زیرا نفوذ تسلط طلبانه‌اش، ابتدا مستلزم خروج ارباب قبلی (انگلیس) بود.

لکن مقاومت، سرسختی، نبوغ سیاسی و بالاخره مردم دوستی و عشق مصدق به میهنش ایران، محاسبات این متجاوزین تازه بدوران رسیده را برهم زد و بالاجبار وادارشان کرد که به همکاری و مشارکت با اربابان سابق تن داده و به سهم عادلانه‌تری (قناعت کنند) ۴۰٪ نفت ایران (آری، آنها ناگزیر شدند علی‌رغم همه دعاوی شان کودتای ننگین ۲۸ مرداد را طرح‌ریزی و اجرا نمایند. کودتائی که ظمی آن ارتجاع و دیکتاتوری شاه خائن در آخرین لحظاتی که میرفت تا برای همیشه سایه شومش از این میهن محو شود، مجدداً و برای بیش از ربع قرن بر مردم ستم‌دیده ما حاکم‌گشت. و بدین‌سان مصدق بزرگ را که زندگی‌اش کارنامه درخشانی از مبارزات ضد دیکتا-

توری و ضد استعماری بود ، ساقط کرده و اورا به جرم مردم دوستی ، خیانت نکردن ، دفاع از حریت و شرف ملت ایران به محاکمه و زندان کشاندند .

سقوط مصدق که در عین حال سقوط استقلال و آزادی مردم ایران بود ، راه ورود امپریالیسم امریکارابه ایران هموارتر کرد ، اگرچه تا آن موقع نقش امپریالیسم مسلط را انگلیس فرنتوت عهده دار بود ، لکن امریکا بتدریج با نفوذ روز افزون در ارکان مختلف مملکتی ما جای پای بیشتری پیدا کرد

از سوی دیگر بخاطر ضعف بیش از پیش انگلیس و قدرت روبه رشد امریکا در سطح جهانی و نیز در رابطه با پتانسیل و کیفیت متفاوت اجتماعی - اقتصادی این دو ، موضعگیری شان متفاوت بود ، بدین معنی که استعمار انگلیس در مقایسه با امریکا ظرفیت اقتصادی و تولیدی اش محدودتر بوده و در اساس امپریالیسمی بود صاحب درگنده کالا . و از اینرو عمدتاً به غارت منابع اولیه بویژه نفت قانع بود و بدین جهت از ساخت اجتماعی - اقتصادی موجود جامعه ، که اساساً بر مناسبات فئودالی و حاکمیت انتقطنی بورژوا - ملاک استوار بود ، دفاع میکرد در حالیکه امریکا - لیسم امریکا که از یک طرف در اوج رشد اقتصادی و در بلوغ صدور سرمایه فرار داشت و از طرف دیگر بعنوان ژاندارم

ناخواسته جهانی عهده دار سرکوب انقلابات بود، تغییر یافت اجتماعی - اقتصادی ایران و جایگزین شدن بورژوازی وابسته در جامعه مارادنیال میکرد، توضیح اینکه:

اولا - با توجه به موقعیت استراتژیک ایران (قرار گرفتن در منطقه حساس خلیج بادخاثر نفتی بیکرانیش که منبع تغذیه سرمایه‌داری جهانی است - همسایگی اتحاد شوروی، قطب مخالف امریکا و...) وقوع انقلاب در آن بمنزله تغییر معادلات جهانی محسوب میشد، بویژه که وجود فقر و عقب‌افتادگی مردم ایران و پوسیدگی رژیم و مساسات فئودالی، انقلاب را محتاج ناپدید میکرد، و این هم برای امریکا قابل تحمل نبود، بنابراین می - بایستی رفومی در جامعه مایپاده میشد که حداقل موقتاً هم که شده پتانسیل انقلابی را تخفیف دهد، و از سقوط سریع ایران جلوگیری کند.

ثانیا - ظرفیت تولیدی عظیم امریکا در مرحله نهائی رشد امپریالیستی اش، صدور سرمایه به کشورهای خارج را طلب میکرد و حال آنکه در ایران با وجود مناسبات فئودالی، اکثریت عظیم مردم ما تحت تسلط یک اقتصاد بسته، بلحاظ تولیدی تا حدودی خودکفا، بودند و در چنین شرایطی زمینه رشد بورژوازی وابسته وجود نداشت، از اینرو لازم بود که بایک رفوم ارضی - البته با محتسوانی

امپریالیستی و نه خلقی - شرایط جذب سرمایه‌های خارجی و نتایجنا وابستگی اقتصادی ایران در کادر بورژوازی فراهم شود. زیرا همانطور که عملاً هم دیدیم با این به اصطلاح اصلاحات ارضی خیل عظیمی از روستاییان دستشان از زمین کوتاه شده و به عنوان نیروی کار فراوان و ارزان برای صنایع وابسته، راهی شهرها و کارخانه‌های کمپرادوری جدیدالتاسیس میشدند. از سوی دیگر اقتصاد کالائی و مصرفی تا اقصی نقاط مملکت ما رسوخ کرده و بازار غارت فروش بورژوازی وابسته را تامین میکرد.

اینها مهمترین دلایل سیاسی و اقتصادی بود که آمریکا را بنیش از پیش درگیر و علاقمند به مسائل ایران میکرد و از قضا تنها راه تسلط و جایگزین شدنش به عنوان امپریالیسم مسلط در ایران نیز، پیاده شدن همان طرح امپریالیستی و ضد انگیزه‌ای "اصلاحات ارضی" بود.

بدیهی است که چنین اهداف و خطوطی با منافع انگلیس سازگار نبود، از اینرو، علیرغم سازش فیللی انگلیس و آمریکا بر سر مساله نفت و بطور کلی سرنوشت ایران که حاصلش کودتای مشترک آنها در ۲۸ مرداد بود، مجدداً تضادهایشان در این مورد شدت یافت.

از سوی دیگر بدنبال سرکوب و خفقان سال ۳۲ تضاد - های درونی جامعه ما و نارضایتی عمومی که اساساً زائیده

فقر اقتصادی و خفقان و فساد سیاسی بود ، بیش از پیش علیان می یافت . و این مسائل بهانه خوبی برای باصطلاح تحقیقات و تبلیغات مسئولانه امریکائیها بود . در همین رابطه مرتبا هیاتهای سیاسی - اجتماعی ، ونیز جاسوسی امریکا به منظور بررسی " وضع ایران " روانه کشور ما شده و سپس نتیجه تحقیقات خود را که عموماً از وضع " انفجاری " مردم و پوسیدگی و فساد رژیم بود ، به اطلاع مقامات امریکائی رساننده و همزمان با آن ، تبلیغات دامنه داری را علیه رژیم ایران بر راه انداخته و لروم اصلاحات سیاسی واجتماعی در ایران را خاطر نشان میساختند .

بدیهی است که همه اینها در خدمت زمینه سازی برای پیشبرد هدفهای امپریالیستی فوق الذکر بود ، لکن از آنجا که تحقق این اهداف ، با سدر رژیم ایران وحامی انگلیسی اش برخورد میکرد ، لاجرم امریکا ، رژیم ایران را مورد هجوم و حمله سیاسی قرار میداد و بدین ترتیب با وجهه و حریه تبلیغاتی قدیمی اش (دفاع از آزادی و ...) میتوانست اعتماد بورژوازی و نیروهای ملی را جلب کند . اعتمادی که منتها برای تغییرات سیاسی ایران لازم بود بلکه به لحاظ تامین پایگاه اقتصادی آینده اش (بورژوازی ایران) نیز کوتاهترین راه تلقی میشد .

بهر حال شدت گرفتن تضاد امریکا و

انگلیس و نیز فشارهای سیاسی و تبلیغاتی امریکا موجب سست شدن پایه‌های دیکتاتوری و اتخاذ موضع تدافعی از طرف شاه شد؛ بطوریکه او در همین زمان یکسری مانورها و برنامه‌های ضدانگیزه‌ای را که جز تبلیغات، مصرف دیگری نداشت با اجرا گذاشت، از جمله قانون "از کجا آورده‌ای" که با اصطلاح مضمون "مبارزه با فساد" را داشت و یا "قانون اصلاحات ارضی" که در طرح اولیه خود رشوه‌ای بود که برای راضی و ساکت کردن امریکا پرداخت می‌شد (در زمان نخست‌وزیری دکتر اقبال).

لکن از آنجا که این تبلیغات، نیازهای اقتصادی و استراتژیک امریکا را برآورده نمی‌کرد، و او همچنان تغییرات مورد نظرش را طلب می‌کرد، من باب تهدید هم که شده بوسیله یکی از امرای ارتش ایران دست به یک کودتای سمبلیک نافرجام زد تا تصمیم خلل‌ناپذیرش را به رژیم و حامیش (انگلیس) تفهیم نماید (۱).

از سوی دیگر در نتیجه ایجاد شکاف در دیکتاتور توری، نیروهای مردمی، که تا آن زمان، زیر فشار و اختناق بودند آزاد شده و به حرکت درآمدند، که این خود، موجب رشد تضادهای درونی و تزلزل بیش از پیش

(۱) - این کودتای نافرجام توسط تیمسار قزنی انجام شد.

رژیم می شد و نتیجتاً او را در موضع ضعف و عقب نشینی قرار میداد. سقوط پی در پی دولتها و بالاخره تن دادن شاه به حکومت امینی که مورد حمایت امریکائیها بود مبین وضعیت آن موقع رژیم است .

در این اثنا باروی کارآمدن دمکراتها (کندی) نقشه های ضدانقلابی و ضدانگیزه های امپریالیسم امریکانه تنها در ایران بطور جدی تر پیگیری شد، بلکه در سطح جهانی و بطور مشخص در امریکای لاتین، (با علم کردن طرح " اتحاد برای پیشرفت ") ترکیه، پاکستان، عربستان (با تغییراتی در رژیم های این کشورها) نیز در دستور کار قرار گرفت.

از اینرو شاه خائن که پیش از پیش تحت فشار بود و بخصوص در تضاد با امینی خطر از دست دادن تخت و تاجش را احساس میکرد، ناگزیر آمادگی خود را برای اجرای کامل طرحها و " اصلاحات " این ارباب قدرتمندتر (امریکا) اعلام داشت. اوطی یک مسافرت ۴۰ روزه به امریکا و تماس و گفتگو با محافل و جناحهای مختلف امپریالیستی و بخصوص جناح حاکم، ضرورت پیاده شدن طرحهای امپریالیستی زابدست خودش خاطر نشان ساخت. و امریکا هم متقاعد شد، که در ایران تنها شاه میتواند در عین حال که خطوط تعیین شده را به اجرا درمی آورد، از انقلاب و

آراد شدن نیروها و نتیجتاً خروج ایران از اردوگاه غرب
ممانعت کند. بویژه که امینی هم نتوانسته بود طرح اصلاحات
ارضی را آنطور که دلخواه امریکائیان بود پیاده کند.

بهر حال شاه با این چرخش تاریخی (تعویض ارباب
و پذیرش اولین و مهمترین دستورالعمل او دایر بر "اصلاحات
ارضی" و... که بورژوازی وابسته راهنگام با وابستگیهای
نظامی - سیاسی - فرهنگی و... برای میهن ما بارمغان
میاورد) تضاد و دوگانگی درونی اش (بافت بورژوازملاک
طبقه حاکم) را به نفع بورژوازی وابسته، و تضاد بیسن
منافع امریکا و انگلیس را به نفع تسلط امریکا حل میکند،
و بدین ترتیب نه تنها وحدت درونی او بلکه همچنین
پایگاه طبقاتی و پشت جبهه اش، از استحکام و یکدستی بیسابقه
ای برخوردار میگردد. و با چنین دست پری از مسافرت امریکا
باز میگردد و برای نبرد سرنوشت، یعنی یکسره کردن کار
مخالفین داخلی (سرکوب مردم ایران)، شروع بزمینه
چینی میکند:

اولا - برکناری امینی و روی کار آوردن علم این
فقودال بزرگ، صرف نظر از سرسپردگی و لیاقت شاه پسندان
اش، می توانست فقودالها را که مزمه اصلاحات ارضی به
وحشتشان انداخته بود، قبل از همه آسوده خاطر کرده و
نتیجتاً از بار مخالفتشان بکاهد.

ثانیا - بانه نمايش درآوردن مانورهاي از قبيل طرح انتخابات انجمن هاي ايالتي و ولايتي كه در عين حال به زنان هم حق شركت در انتخابات راميداد ، جبهه مخالفين را پيش از پيش دچار شكاف و تزلزل ميكرد .

زيرا رژيم اين واقعيت را دريافته بود كه بعضي عناصر كه درك درستي از مسائل ندارند ، بطور قشري با اين مساله مخالفت خواهند كرد ، همانها كه از اين پيشتر به دفاع از مالكيت فئودال ها و استثمار دهقانان پرداخته بودند . در حاليكه نفس شركت زنان در انتخابات يا خلع يد از فئودالها و تقسيم اراضي ، بين دهقانان (البته با مضمون و محتوای انقلابی و ضد امپرياليستي) در آن شرايط خواست تمام نيروهاي مبارز و آگاه بود و اينگونه مخالفت آنهاست تحت لوای اسلام ، موجب رماندن روشنفكران و مبارزين ، از اسلام ، و چسباندن مارك ارتجاع به آن ميشد و تازه اين همه ضرر هاي آن نبود زيرا رژيم ضد خلقی و ارتجاعی شاه نيز ميتوانست خود را مترقی ، آزاديخواه و طرفدار دهقانان جازده و مخالفين خود را در سطح بين المللی ، كهنه پرست مرتجع و مخالف اصلاحات سياسي و اجتماعي معرفي کرده و نتيجتا توي حق بجانب سر كوب مبارزين را بدست آورد .

كما اينكه مقدمات در اينكار موفق هم شد . چرا كه بدنيا ل اين مخالفت با يك مانور ماهرانه ديگر ظاهر از طرح شركت

ریان در استحقاقات عقب‌نشینی کرده و محترمانه تقصیر را به
 کردن بعضی از مراجع و پیشوایان مذهبی اذیحت .
 هم‌بند کاف‌ی بود تا روشن‌فکران را بموضع صدیت
 باجناح راست روحانیت بطور خاص و کل روحانیت بطور
 عام بکشاند ، بخصوص که موضعگیری غلط این دسته از
 روحانیت خاطرهٔ دوران مصدق رازنده می‌کرد که طی آن
 برخی از روحانیون از جمله یکی از متنفذترین آنها در قبال
 جنبش ملی و ضد استعماری ایران و نیز رهبر بزرگ آن ،
 مصدق به موضع صدیت افتاده و در این صدیت تا مرز
 سازش با دربار پیش رفتند . این وقایع و خاطره‌ها باعث
 میشد که بیش از پیش روشن‌فکران از روحانیت فاصله
 بگیرند .

لازم به یادآوری است که در همین زمان نیروهای
 ملی و آگاه ، علی‌رغم نارسائی‌هایشان با عنوان کردن شعار
 مناسب : " اصلاحات ارضی آری ، دیکتاتوری نه " ، رژیم
 شاه را ، لاقلاً در صحنه سیاسی ، خلع سلاح می‌کردند ، بدون
 اینکه خوراک تبلیغاتی در اختیار او بگذارند . همچنین
 نباید ناگفته گذاشت که روحانیت مبارز مانیز توانست
 جوهر مانورهای ضد خلقی شاه را دراک نموده و متقابلاً
 موضع درست اتخاذ کند .

باین ترتیب موفقیت اولیه رژیم در تفرقه افکنی

بین نیروهای اپوزیسیون بطول نیانجامید، زیرا علاوه بر
 خبط سیاسی (و نظامی) شاه، در اول بهمن ۴۱، که طی
 آن همزمان به دانشگاه تهران و فیضیه قم وحشیانه یورش
 برد و این خود موجب پیوند مجدد این دونیروشد، نقش
 مثبت شماری از مراجع منجمله حضرت آیت الله طالقانی
 و نیز تلاش‌های نهضت آزادی ایران در جهت ایجاد تفاهم
 بین روشنفکران و روحانیت مرفقی کاملاً به‌نتیجه رسید و
 بدین وسیله مجدداً رژیم، لااقل در میان توده‌های شهری
 در ایزولاسیون و انفراد قرار گرفت .

اگرچه هنوز زود بود که دهقانان مابه ماهیت
 ضد مردمی طرح امریکایی " انقلاب شاه و مردم " واقف
 گردند. همچنین مدتی طول میکشید تا این زحمتکشان
 رنج‌دیده پایان غم‌انگیز این رویای شیرین اما کاذب را
 تجربه کنند ۱۱ بنابراین رژیم - علی‌رغم منزوی شدنش -
 میتواند، حداقل برای چند صباحی، از عصیان این
 نیروی عظیم در امان باشد .

در چنین اوضاعی رفتارندوم کذافی ششم بهمن
 سال ۴۱ برگزار شد در حالیکه شب قبل از آن، رژیم -
 سران جبهه و نهضت را از ترس ایجاد اخلال در این امر
 فرمایشی، بازداشت کرده بود .

این قصایا چشم‌انداز و تصمیم‌نهائی رژیم، یعنی سر -

کوب قطعی مخالفین را روشتر میکرد. بویژه کهزمیه‌های آن نیز از هر جهت آماده شده بود. اما درست به همین دلیل مردم آزاده ماکه از ابتدا به خاطر نفی دیکتاتوری و کسب حقوق صایع شده خود پیاخاسته بودند، دست به مقابله و مقاومت زدند بخصوص که برای طبقات متوسط و نیروهای ملی و مبارز در ماهیت ضد خلقی و ضد انقلابی طرحهای شاه جای هیچگونه تردیدی نبود و کم و بیش آینده نکبت بار و مملو از وابستگی و خفگان را که محصول انقلاب شاه و مردم بود احساس میکردند. (۱)

از اینرو شعله‌های مقاومت و مبارزه بیش از پیش از پیش زبانه کشید، بویژه با مطرح شدن موضعگیریها و سخنرانیهای قاطع و شجاعانه آیت الله العظمی خمینی، نهضت مردم هر روز دامنه وسیعتری یافت که نقطه اوج آن سخنرانی هیجان انگیز ایشان در روز عاشورا و دستگیری شان به دنبال آن سخنرانی بود. این دستگیری، خود عامل موشری در شعله ورتراختن خشم توده‌ها شد بویژه که انگیزه‌های ایدئولوژیک تشیع سرخ، جای خاصی در این

۱- بوضع روستاها قبل اشاره کردیم. طبقه کارگر نیز عموماً بدلائل ذهنی و عینی خاص خود آماده رودروئی مستقیم با رژیم نبود.

نهضت داشت. و شخص آیت‌الله بعنوان مظهر و تبلور این
 حماسه مردمی، باعث گسترش و نفوذ بیشتر آن میشدند.
 اکنون دیگر آیت‌الله خمینی از یک مرجع نسبتاً
 گمنام بصورت یک قهرمان شناخته شده و سبب مبارزه
 ایران درآمده بودند. اما گذشته از نقش حساس شخص
 آیت‌الله خمینی، روحانیت مترقی نیز، بطور اعم، در
 بسیج و تهییج مردم سهم بسزائی داشت.
 البته این اولین بار نبود که روحانیت مترقی،
 چنین نقشی را ایفا میکرد، بلکه همواره بدنبال شکوفایی
 فداکاری و جانبازی در مردم، روحانیت مترقی، بهترین
 نقش تبلیغی و تهییجی را برای جنبش مردم داشته‌است.
 کما اینکه در جنبش احیر هم بخوبی شاهد آن بودیم.
 این امر در رابطه با ویژگیهای اجتماعی و بخصوص
 ایدئولوژیک جامعه ما، اهمیت بسزائی دارد. زیرا از یک
 سو بدلیل ماهیت انقلابی شیعه و از سوی دیگر بدلیل
 نفوذ مردمی این مذهب، هر زمان که شرایط انقلابی
 حاکم باشد، رساترین و موثرترین مفاهیم و سبب‌های
 انقلابی این مکتب می‌تواند به سرعت خلق ما را در جهت
 انقلاب بحرکت درآورد. و در همین نقطه‌است که نقش تبلیغی
 روحانیون انقلابی و مبارز ارزش و اهمیت خاصی می‌یابد.
 همچنانکه اگر خدای ناخواسته برخی روحانیون مانظیر

دوران مصدق در خدمت ضد خلق و ارتجاع قرار بگیرند ،
 اثرات بمراتب مخربتری بویژه در رابطه با حیثیت اسلام
 بجای میگذارد . گویانکه مردم حق طلب ما آرا را انقلابیون
 و رزمندگانی رادنیال مینمایند که در راه خدا و خلق هستی -
 شان رانثار میکنند ، حتی اگر برای خدشه دار کردن یا
 پوشاندن چهره پاک آن راد مردان تلاشها صورت گیرد باز
 هم خلق ، قهرمانان و سبیلهای مقاومت خود راستایش
 خواهد کرد و بی تردید این مرتجعین هستند که بطور
 تاریخی رسوا میشوند ، همانگونه که تبلیغات مسموم شاه
 خائن هرگز نتوانست گردی بر چهره ملی و مردمی مصدق
 بنشانند . و جالب تر اینکه در بحبوحه مبارزات مردم ما
 در خرداد ۴۲ رژیم شاه مزدور و فیکانه آیت الله خمینی
 رامتهم کرد " عامل اجنبی " است و از بیگانگان پول
 گرفته تا بنفع آنها در ایران بلوا راه اندازد ولی دیدیم
 که چگونه این قبیل اتهامات و حتی بالاتر از اینها هرگز
 نتوانست در اعتماد مردم نسبت به ایشان خللی ایجاد
 کند بلکه برعکس آنقدر به گرمی ایمانشان افزود کفر -
 انجام از لهیب سوزانش رژیم شاه به آتش کشیده شد .
 تا اینکه سرانجام خرداد خونین ۴۲ ، آبستن
 یک تحول تاریخی برای این میهن شد . تحولی که خون
 صدها و هزارها مردوزن نثار تولدش گشت ، حماسه خرداد

در سیمه آن به نقطه اوج رسید . مردم بی پناه و بی سلاح
 ماباسینه‌های پر عشق و کین ، امایی دفاع خود به استقبال
 تانک و توپ رفتند تا آزادی و مرگ سرخ را بر زندگی سیاه
 برگزینند . باین ترتیب هنوز ۴ ماه از آن فرماندوم‌گذاری
 نگذشته بود که رژیم پاسخ خود را از توده‌های فقیر و زحمتکش
 شهری دریافت کرد و باین ترتیب با اصلاحات امپریالیستی بطور
 تاریخی مهر ابطال خورد .

اما رژیم مزدور شاه هم در انتظار چنین روزی بود
 تا قدرت بازیافته و باور کردنی‌اش را چه در درون و چه در
 بیرون یعنی در مقابل خلق ، تکمیل کند و با راه‌انداختن
 حمام خونی از گشتار پاکترین جوانان این میهن ، پیروزی
 نهائیش را جشن بگیرد و بزعم خود برای همیشه به آن
 بازیها و دردهای آزاردهنده پایان دهد . البته اگر
 تاریخ را به همان روزها محدود کنیم او به هدفش رسید ،
 زیرا صدای مخالفین تقریباً خاموش و خیلی چیزها رو برآه شد .
 تا آنجا که به ظواهر امور بر می‌گردد مردم ستم‌دیده مأمم ،
 از این همه فداکاری و جانبازی جز هزارها کشته و مجروح
 و جز تحمل فشار و اختناق و محرومیت بیشتر ، نتیجهای
 نگرفتند و بالاخره در این نبرد نابرابر ، دشمن پیروز شد و
 قوی تر و مستحکم‌تر از گذشته ، برهستی این جامعه و مردمش
 مسلط گشت .

البته آن سرکوب خونین و قطعی، تنها به دلیل
 برتری نظامی رژیم نبود بلکه (صرف نظر از ضعفهای درونی
 جنبش) تا آنجا که به نقاط قوت او مربوط میشود، (بسه
 لحاظ اجتماعی) ناشی از روکردن برگ اصلاحات ارضی
 و نتیجتاً خروج از بن بست و یافتن چشم انداز جدیدی برای
 بقا و رشدش بود، هرچند که جنبه موقت و کاذب داشت.
 بهر حال از آن فضای تیره و تاریک بعد از ۱۵ خرداد
 تنها یاس می یارید و حتی در افقهای دور دست هم کمترین
 روزنه امید، برای پیروزی وجود نداشت.

اینکه: " دیگر مبارزه فایده‌ای ندارد " و یا
 " نمیشود کاری کرد " طبیعی ترین نتیجه‌گیریهای آن
 دوران بود و اگر هم صریحاً عنوان نمیشد، با کناره‌گیری،
 سکوت و تسلیم بسیاری کسان، عملاً بیان میشد. خلاصه
 اینکه همه چیز تمام شده بنظر میرسید!

اما اینها یک روی سکه واقعیت بود، ولی روی دیگر
 و واقعی‌تر آن همان تحول و تولد جدیدی بود که قبلاً اشاره
 کردیم: یک نقطه عطف و یک جهش مهم در گذرگاه
 پایان ناپذیر مبارزات این میهن:

این درست است که ۱۵ خرداد شکست مجددی
 برای خلق ما بود، آنهم شکستی که یکسره مردم ما را نسبت
 به مبارزه و رهبران بی‌اعتنا کرد. این هم درست است که

کمتر کسی بعد از ۱۵ خرداد در صحنه مبارزه باقی ماند. اما ایسهم حقیقت دارد که نطفه اصلیترین و تکامل یافته - ترین مبارزات میهن مانیز، در بطن ۱۵ خرداد منعقد شد. همچنین در مقابل آن انبوهی که از مبارزه کناره گرفتند، پاکترین و پیشروترین انقلابیون، که پرچمدار ایدئولوژی توحیدی بودند ساخته و پرداخته شدند تا بر ویرانه‌ها کاسه میهای گذشته خلق ما، پیروزیهای بزرگی را بی ریزی کنند. این سنت تخلف ناپذیر الهی است که :

ها انتم هولاء تدعون لتنفقوا في سبيل الله فمنكم من يبخل ومن يبخل فانما يبخل عن نفسه والله الغني وانتم الفقراء و ان تتولوا يستبدل قوماً غيركم ثم لا يكونوا امثالكم :

" اکنون این شماست که به انفاق (از جان و مالتان) در راه خدا دعوت میشوید. (ولی در پاسخ به این دعوت) برخی بخل میورزند، (در حالیکه) هر کس بخل ورزد بی تردید به (تکامل و آزادی) خودش بخل ورزیده است. زیرا خدا (برای پیروزی راه و اراده تکامل بخشش) بی نیاز است. در حالیکه شما (بویژه در جهت آزادی و کمال خود) محتاج (حرکت و مبارزه) هستید. و اگر شما از این راه (مبارزه و جهاد) رویگردان شوید، کسانی را حایگزین شما خواهد کرد که همچون شما نخواهند بود (در مسیر خدا و خلق گام بر میدارند) ."

۱۵ خرداد در عین حال که بسیاری را از دور مبارزه پراکنده ساخت، اما خود بهترین ابتلاء و آزمایشی بود که طی آن تنها صالحترین عناصر باقی ماندند. عبارت دیگر، یک انتخاب طبیعی و اصلح برای مبارزه صورت گرفت و این درهمه انقلابات، صادق است. به این معنی که هرگاه شرایط مبارزه سخت و پیچیده میشود کسانی پایداری میکنند که صلاحیت بیشتری هم دارند یا حداقل قادرند صلاحیت های لازم را کسب کنند. این دسته، کسانی هستند که قرآن آنها را بعنوان "السابقون السابقون اولئک المقربون" ستایش میکند.

همانها که در تاریکترین شبهای سرد و یاس آور تاریخ گرمی و تلاء و خورشید پیروزی خلق را در قلب و ضمیر خود احساس میکنند و یکدم از سپردن راهی که در پیش دارند باز نمی ایستند و همچون مشعلی فروزان فراراه از راه ماندگان وره گم کرده ها، نور و گرما می پاشند. ناآنگاه که سپیده دم خلق طلوع کند و بر هر چه تاریکی و سردی است پیروز گردد...

۱۵ خرداد اگرچه یاس آفرین بود اما زمینه مبارزه انقلابی قهرآمیز و مسلحانه را تدارک دید زیرا آن یاس، اساسا ناشی از بی نتیجه گی اشکال گذشته مبارزه بود. بنابراین در عمق این واکنش منفی (یاس) امید قاطع تری شکل گرفت

و چشم‌انداز انقلاب را روشنتر ساخت، چراکه مردم دیگر هرگونه امید اصلاح و تغییری را با وجود رژیم شاه از دست دادند و این نتیجه را گرفتند که دیگر با این رژیم نمیتوان کنار آمد. و این بدان معنی بود که فرمیسم را برای همیشه به گور سپرده‌اند.

لذا اگر قرار بود حرکت و جنبشی صورت گیرد، آنرا که به‌نابودی رژیم منجر میشد پذیرا میشدند و این همان نقطه عطفی است که در اوج شکستها راه پیروزی را نشان میداد. و گویا اینکه کمتر کسی این مطالب را به‌زبان می‌آورد، اما مقاومت منفی و سایکوت کامل رژیم و بی‌تفاوتی مردم نسبت به همه اقدامات عملی و تبلیغاتی و ضدانگیزه-ایش از ۱۵ خرداد به بعد هر یک گواه صادقی برای حقیقت است. بخصوص که آرای پس مردم ما پیوسته یک سمبل ملی و شرف و مقاومت را که شخص حضرت آیت‌الله خمینی باشد پیشاپیش خود داشتند. سمبلی که اقدامات و مواضع قاطع و سازش‌ناپذیر او بویژه پس از نطق مشهور اعتراض به کاپیتولاسیون و تبعید بخارج از کشور محتاج تحلیل و مباحث دیگری است.

بهر حال ۱۵ خرداد نقطه پایانی بود بر مبارزات بی‌نتیجه فرمیستی و پارلمان‌تاریستی صرف. باین ترتیب بار دیگر در تاریخ خونین خلقها با شهادت رسید که تنها

منطق و پارلمان و مبارزه سیاسی نمیتواند دشمن غدار استعمارگر ضد خلقی را از میدان بدر کند. و چنین است که پس از ۱۵ خرداد تدریجا با شکل گیری بسیاری گروهها و نیروهای انقلابی روبرو میشویم. تولدهائی در میان آتش و خون که تماما از گذرگاه ۱۵ خرداد عبور کرده اند.

در اینجا بی مناسبت نیست مختصری هم راجع به ولادت انقلابی و مکتبی سازمان خودمان که آن را نیز تماما مرهون تجربه ۱۵ خرداد هستیم صحبت کنیم. آری از این تاریخ بعد است که در میهن ما سر-فصل کیفیتا سویی نیز بلحاظ شکل و محتوای مبارزه آغاز میشود. مبارزهای انقلابی، حرفهای، مکتبی، سازمان یافته و اسلامی که راه آن را برای نخستین بار در تاریخ معاصر تشیع بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران گشودند. صرف نظر از نقش تعیین کننده پاک باختگان بنیانگذارانش: محمد حنیف نژاد، سعید محسن، علی اصغر بدیع زادگان، مولود شرایط و ضرورتهای تاریخی بعد از ۱۵ خرداد ۴۲ بود، آنها با مطالعه و تعمق در مبارزات ۷۵ ساله اخیر ایران اساسی ترین نقائص مبارزات گذشته را بررسی کرده و اصلی ترین علل شکست ها را مشخص کردند، و درست برعکس کسانیکه از نا کامیها نتایج پاس آور می گرفتند در پرتو شناخت صحیحی که نسبت به کلی ترین مسایل اجتماعی، تاریخی

مبارزاتی و بالاخره ایدئولوژیک پیدا کرده بودند، بر ضرورت و حقانیت مبارزه و حتمیت پیروزی آن تاکید نمودند.

آنها طی دوسه سال مطالعه و تحقیق و جمع‌بندی (از بهمن ماه ۴۱ که تاریخ دستگیری محمد و سعید بود تا شهریور ۴۴ که تاریخ بنیانگذاری سازمان مجاهدین است) به این نتیجه رسیدند که تا آنجا که به رهبران واقشار آگاه مربوط میشود تضاد اصلی مبارزات گذشته که همواره آنها را با شکست مواجه ساخته در این خلاصه میشود "پیچیدگی امر مبارزه و ساده‌اندیشی رهبران" که این نقص خواه‌نا- خواه نقایص دیگری را نیز همراه داشته‌است :

۱- مکتبی نبودن مبارزات ، که لاجرم سر- نوشت آنها را با بن بست مواجه میساخت زیرا امکان پاسخگویی به مسائل اجتماعی دوران مارانداشتند و گو اینکه غالباً اسم و رسم مذهبی و اسلامی با خود داشتند، اما تازه به فرض که پیروز هم میشدند عملکردشان حداکثر استقرار یک استقلال و دموکراسی سیاسی یا تغییراتی از این قبیل بود و در هر حال از حل تضادهای عمیق اجتماعی و حرکت به سمت نابودی امپریالیسم و بالاتر از آن محو- استثمار عاجز می ماندند . این نقیضه در عین حال یکی از عوامل فرار روشنفکران از ایدئولوژی اسلام بوده‌است ، زیرا آنچه که بنام اسلام معرفی میشد به هیچ وجه

ماهیت انقلابی و ضد استثماري نداشت و انبوهی از جعلیات و خرافه‌های طبقاتی چهره اصیل آن را پوشانده بود .

۲- انقلابی نبودن شکل مبارزات که عمدتاً جنبش‌ها را در اشکال رفرمیستی خلاصه میکرده که این خود ناشی از عدم درک ماهیت دشمن توسط مبارزین بوده است .

۳- علمی نبودن مبارزه و عدم شناخت مسائل اجتماعی و انقلابی توسط رهبران گذشته و خلاصه نداشتن تئوری انقلابی ، که این نقیصه نیز همواره مبارزات را به بیراهه ، هرزروی و انحراف و شکست میکشاند است .

۴- متکی بودن مبارزات به فرد یا افراد بخصوص و نبودن یک جریان یا یک قشر رهبری و در واقع نبودن یک سازمان و تشکیلات انقلابی با صلاحیت ، که در عین حال یکی از عوامل فرار و روشنفکران از ایدئولوژی اسلام بوده است .

۵- حرفه‌ای نبودن مبارزین و فقدان قشری که تمام موجودیت و هستی و وقت و انرژی خود را به امر خطیر مبارزه اختصاص دهد ، البته تنها جمع بندی اشکالات گذشته راهنمای عمل بنیادگذاران سازمان مانده بلکه همچنین نقطه قوتها و دستاوردهای خلق ایران و خلاصه میراث خونبار مبارزات گذشته نیز در این سازمان متبلور شد .

بطوریکه باید گفت سازمان مجاهدین خلق ایران محصول تکامل مبارزات گذشته ایران است که البته بنیانگذاری چنین سازمانی تنها بعد از ۱۵ خرداد امکان پذیر بود. درحالیکه بایک محاسبه سطحی و ظاهربینانه ۱۵ خرداد نقطه پایان بر حرکت و انقلاب بود، چه رسد به اینکه موجب جهشی باشد که در پرتو آن، یک سازمان انقلابی طراز توحیدی بنیانگذاری شود. اما این اراده خللناپذیر الهی است که بقول امام علی (ع) :

اللهم بلی ، لا تخلقوا الارض من قائم لله بحجة۔
 بارخدا یا ، زمین هرگز (حتی در سیاهترین دوران) از کسی که باروشن بینی در راه خدا قیام میکند تهی نمی شود (۱) .

... و چنین بود که آن پیشتران در سالهای سیاه خفقان بابه اهتزاز درآوردن پرچم توحید و اتکاء به این ایدئولوژی، حرکتی را شروع کردند که در عین حال از اصیلترین دستاوردهای انقلابی و تجربیات خونبار خلقمان نشأت میگرفت : مبارزه‌ای مکتبی ، مسلحانه ، سازمان یافته ، علمی ، حرفه‌ای ، خلقی و بر علیه دشمن اصلی یعنی امپریالیسم ورژیم وابسته و در جهت تحقق آرمانهای توحیدی

و ضد استثماری اسلام ...

آنها تنها راه مقابله با امپریالیسم و مزدوران صد خلقی اش را عملاً نشان دادند ، عملی که مستلزم نثار خون و هستی شان بود ...

جهاد مقدس این پرورش یافتگان مکتب حسین

(ع) و جریان خون پاکشان در بستر تاریخ ، نیز زندگی رو به افول خلق ما را ، طپش حیات بخشی میداد تا در آینده ای نه چندان دور ، زندگی را در مفهوم حسینی اش تجربه کند : *ان الحیوة عقیده و جهاد* .

آن زمان که رژیم شاه خائن نفس ها را در سینه حبس کرده بود ، مجاهدین خلق تبلور مقاومت آگاهانه و خشم فروخورده خلق بودند . سکوت مرگبار آن زمان با صغیر گلوله ها ، انفجار بمب ها و فریادهای قهرمانانه در بیدادگاهها ، شکنجه گاهها و میدانهای اعدام ، شکسته میشد و خلق هر روز ایمان بیشتری به حرکت و جنبش می یافت . آخر این همه رنج و خون و حرکت و آن همه دستاوردهای علمی و تکنوریک چه در زمینه ایدئولوژی یا سیاسی یا نظامی راه گشای چشم اندازها و ارزشهای نوینی بود ، که خلق ما گام به گام حقانیت آن را بیشتر احساس میکرد .

اینها زمینه های کاملاً مساعدی بود که در لحظه

مناسب میتوانست بهترین حرکتها را خلق کند . کما اینکه

در حفظه او چشم خلق مابادل و جان به ندای امام و رهبر
سارش ناپذیر خود لبیک میگوید، و در پرتو این پیشوا،
حماسه‌ها می‌آفرینند مخوفترین دیکتاتوری جهان
راواژگون میکند.

اینک مادر آستانه هفدهمین سالگرد ۱۵ خرداد،
اولین بهار را تجربه میکنیم در حالیکه زمستانی سرد و
طولانی را از سر گذرانده‌ایم؛ ، ۳۰ تیر، ۲۸ مرداد
۱۵ خرداد، ۴ خرداد، ۱۷ شهریور، ۱۹ دی (قم)،
۲۸ بهمن (تبریز)، ۳۱ فروردین، شبهای محرم و . . .
زمستانی که خون بارید تا در این بهاران، لاله‌های انقلاب
سرخ‌تر، و شکوفه‌های آزادی پر بارتر برویند . . .

با این همه ماتنها به دوران یک " آغاز " گام
نهاده‌ایم و بی تردید اگر درسهای گرانقدری را که از
مبارزات گذشته آموخته‌ایم بکار نیندیم، تنها با پایان
یک " انقلاب نافرجام " مواجه خواهیم شد .

دشمنان ما، امپریالیستها، ضد انقلابیون و
مرتجعین بانوطه‌چینی و تحریکات خود چنین پایانی را
میخواهند، آنها پیش از هر چیز بر ضعفهای درونی مانکشت
گذاشته و آنها را تشدید خواهند کرد . . .

اما یک مبارزه پیروز علیه این بزرگترین دشمن
تکامل (امپریالیسم) تنها در پرتو وفاداری واقعی به

تعهدات و آرمانهای انقلابی و توحیدی امکان پذیر است. والا علیرغم همه دعاوی و تبلیغات و وعده‌ها سرانجام به سرنوشت انقلابات شکست خورده مبتلا خواهیم شد. وفاداری به آرمانهایی که مقدم بر هر چیزند و مبارزه ضد-امپریالیستی را در انقلابی‌ترین شکل آن و فارغ از هرگونه انحراف، طلب میکنند. آرمان‌هایی که بادیکناتوری و ارتجاع و سازشکاری می‌ستیزند، آرمان‌هایی که حقیقتاً آزادی‌ورهای زحمتکشان و ستمدیدگان ما را نوید میدهند. و بالاخره همانها که در عالی‌ترین شکل در اسلام پاک تبلور یافته است

و اینک مسلمانان انقلابی و وظیفه مضاعف دفاع از حریم و حیثیت اسلام را در کنار دیگر وظایف انقلابی خود برعهده دارند، اسلامی که هم‌اکنون در نظر جهانیان دوران آزمایشش را می‌گذرانند. و چه بسا مرتجعین بتوانند با دستاویز قراردادن آن استثمار و منافع طبقاتی خود را به عنوان نظام ایده‌آل اسلام جا بزنند. نظام‌هایی که از این پیشتر بارها و بارها تجربه و کهنه شده است. اما

خورشید تابناک اسلام و انقلاب توحیدی، بالاخره بر ابرهای ارتجاع پیروز میگردد و پرچم آن در پیشاپیش عالیت‌ترین و متکاملترین انقلابات ضد استثمار و ورهایی —

بخش تاریخ به اهتزاز درخواهد آمد .
 آن زمان پایان هرگونه ارتجاع و استثمار و شرک
 خواهد بود .

گرمی باد خاطره شهدای ۱۵ خرداد

گرمی باد خاطره تمامی شهدای خالق

مرگ برامپریالیسم جهانخوار

مجاهدین خلق ایران

www.KetabFarsi.com

حق طبع محفوظ است



از انتشارات :

سازمان مجاهدین خلق ایران